

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

«ثُمَّ إِنَّ الرّواية و إنّ لم يكن لها دخل بمسألة الفضولي، إلّا أنّ الاستفادة منها قاعدة كلّية، هي: أنّ إمضاء العقود الماليّة يستلزم إمضاء النكاح، من دون العكس الذي هو مبني الاستدلال في مسألة الفضولي»

قاعده مستفاد از روایت علاء بن سیابه

مرحوم شیخ (أعلي الله مقامه الشريف) فرموده‌اند: این دلیل چهارم که استدلال به فحواست، با برخی از روایاتی که داریم، تضعیف می‌شود. بعضی روایات که در رد برخی علماء و فتاوی عامه وارد شده، این چنین آمده که اولویت، در عکس قضیه است، یعنی اگر بیع فضولی صحیح باشد، نكاح فضولی به طریق اولی صحیح است. ایشان این مسئله را مفصل توضیح داده و در آخر این نکته را تذکر داده، که گرچه این روایات، مسئله اولویت را در عکس قضیه آورده، که اگر بیع فضولی صحیح باشد، نكاح فضولی به طریق اولی صحیح است، اما مورد این روایات، اصلاً مورد فضولی نیست، بلکه جایی است که وکیل، به اعتقاد وکالتش، معامله انجام داده است، پس مسئله ارتباطی به فضولی ندارد. بعد فرموده‌اند: گرچه این روایات ارتباطی به فضولی ندارد، اما بالاخره این قاعده کلی را به دست ما می‌دهد که اگر در موردی، شارع معامله مالی را امضا کرد، امضای عقد مالی، مستلزم امضای نكاح به طریق اولی است، می‌خواهد فضولی باشد یا غیر فضولی.

اگر شارع عقد مالی را امضاء کرد، امضاء عقد و معامله مالی، مستلزم امضاء نكاح است، دون العكس، که بگوییم: اگر نكاح فضولی صحیح است، بیع فضولی بطریق اولی صحیح است و آنچه که به درد استدلال می‌خورد، همین عکس قضیه است، که دیدیم که با این روایات مخالف است.

تا اینجا نتیجه این شد که مرحوم شیخ (ره) برای صحت فضولی، به چهار دلیل استدلال کرده و از میان این چهار دلیل، همان دلیل اول را که استدلال به عمومات و اطلاقات است، پذیرفته‌اند.

اما روایت عروه باری را ناتمام دانسته و در مورد صحیح محمد بن قیس فرموده‌اند: «لا تزيد علي الاشعار»، دلالت روشنی ندارد. همچنین در این استدلال چهارم، که استدلال به مفهوم اولویت است، فرموده‌اند که: بر حسب بعضی از روایات، اولویت در عکس قضیه است، نه در این موردی که برای استدلال بیان شده است.

مؤیداتی از روایات برای صحت فضولی

در ادامه فرموده‌اند: فقهاء به بعضی از روایات، بعنوان مؤید برای صحت فضولی استدلال کرده‌اند.

1 - روایاتی در باب مضاربه

اولین دسته از روایات مؤید، روایاتی است که در باب مضاربه وارد شده است. مضمون این روایات این است که کسی که دارای سرمایه و پولی است، به عاملی پول می‌دهد و با او شرط می‌کند که با این پول، مثلاً فلان جنس معین را خریداری کن و بعد بفروش و سودش را بین خودمان تقسیم می‌کنیم. اما عامل، جنس دیگری، غیر از آنچه که صاحب پول گفته، خریداری می‌کند و معامله دیگری انجام می‌دهد، تصادفاً آن جنس را هم می‌فروشد و سودی هم حاصل می‌شود. از امام (ع) سوال می‌کنند که این مسئله چگونه است؟ حضرت می‌فرمایند: اشکالی ندارد، «هو ضامن»، اگر این پول تلف می‌شد، عامل ضامن بود و حال هم که معامله را انجام دادند و این معامله، سودی را به همراه داشته، بر طبق آن قراردادی که خودشان بسته بودند، ربح بین این دو نفر تقسیم می‌شود. شاهد در این است که عامل با پول، جنسی، غیر آن جنس مورد قرارداد را، خریداری کرده است، یعنی معامله عامل، معامله فضولی می‌شود و امام (ع) هم نفرمودند که: این معامله باطل است.

دو احتمال در این روایات مضاربه

احتمال اول: خروج حکمی این مورد از مسئله فضولی

مرحوم شیخ (ره) فرموده‌اند: در این روایات مضاربه، دو احتمال داده می‌شود؛ احتمال اول که ظاهر روایات هم، همین است، این است که بگوییم: امام (ع) مسئله‌ی ربح را مشروط به اجازه مالک قرار نداده است و نفرموده: حال که معامله تمام شد و سودی هم داشت، باید ببینیم مالک آیا اجازه می‌دهد یا نه؟ حال که مشروط به اجازه نشد، بگوییم: این مورد، که مورد مضاربه و مورد روایت است، از بیع فضولی، حکماً خارج است. حکم فضولی این است که اگر معامله‌ای فضولی واقع شد، صحت فعلیه معامله فضولی، مشروط به اجازه مالک است، یعنی اگر مالک اجازه داد، معامله تمام می‌شود، اما قبل از اجازه مالک، معامله یک صحت شایبه دارد، یعنی صلاحیت دارد که به عنوان یک معامله تام قرار گیرد. لذا معامله فضولی، برای این که بخواهد صحت فعلیه پیدا کند، نیاز به اجازه مالک دارد. شیخ فرموده: این مورد، که از موارد مضاربه است، در اینجا ظاهر قضیه این است که امام (ع)، نمی‌فرماید: مالک اجازه دهد، بنابراین این مورد، حکم فضولی را ندارد، یعنی صحت فعلیه این معامله محتاج اجازه مالک نیست. بعد فرموده: اگر این راه را طی کنیم، این روایت، نه دلیل است و نه مؤید، بلکه یک استیناس و مقربی، برای صحت فضولی است و مقداری صحت فضولی را، به ذهن فقیه نزدیک می‌کند. استیناس یعنی آنچه که از مؤید هم پایین‌تر است، دلالت ندارد، حتی عنوان مؤید را هم ندارد و از مؤید هم، پایین‌تر است. استیناس برای این است که اجمالاً، از این روایت استفاده می‌کنیم که ولو در بعضی از موارد، نبود رضایت مقارن مالک با عقد، ضرری وارد نمی‌کند و فضولی هم اشکالش این بود، که آن موقعی که فضولی، عقد را خوانده، رضایت مالک، مقارن با عقد نبوده است.

احتمال دوم:

احتمال دوم در روایات مضاربه این است که اولاً از باب جمع بین ادله، و ثانیاً از باب غلبه، روایات مضاربه را، حمل کنیم بر آن موردی که مالک، رضایت داده است. به این بیان که غالباً، کسی که پولی می‌دهد به کسی، تا جنسی بخرد و هدفش هم این است که این جنس را خرید و فروش کرده و

سودی کند، اگر عامل جنس دیگری خرید و سود بیشتری هم کرد، غالباً مالک پول، این معامله را اجازه می‌دهد، چون دنبال سود است.

علاوه اینکه مقتضای جمع بین ادله این است که می‌گوییم: روایات مضاربه می‌گوید: این معامله صحیح است، اما از طرف دیگر دو دلیل دیگر داریم؛ که یک دلیل می‌گوید: «لا یحل مال امرء مسلم إلا بطیب نفسه»، که می‌گوید: اگر انسان بخواهد در مال مسلمانی تصرف کند، باید رضایت او حاصل باشد.

دلیل دیگر هم می‌گوید: «لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل»، یعنی کسی که این پول را گرفته و بنا بوده فرش بخرد، اما آهن خریده، از طرف مالک اجازه و حقی نداشته، لذا در سود هم حقی ندارد.

جمع بین این سه دسته دلیل، این است که باید روایات مضاربه را، بر صورتی که مالک اجازه داده، حمل کنیم، تا دیگر اکل مال به باطل و تصرف بغیر اذن مالک نشود.

شیخ (ره) فرموده: اگر این کار را انجام داده و گفتیم: روایات مضاربه را حمل می‌کنیم بر این که مالک، بعداً اجازه داده، مسئله کاملاً، مسئله فضولی می‌شود، یعنی فضولتاً معامله‌ای را انجام داده، مالک هم بعداً اجازه کرده است و امام (ع) هم می‌فرماید: صحیح است.

اما فرموده‌اند: این فقط ارزشش، به اندازه مؤید است و دلیل نیست، زیرا نمی‌توان از آن، یک قاعده کلی استفاده کرد، چون در خصوص مضاربه وارد شده است. لذا نمی‌توانیم بگوییم: بیع و اجاره و هر معامله فضولی صحیح است.

پس این روایات مضاربه دو احتمال دارد، که نتیجه احتمال اول استیناس للمدعی و نتیجه احتمال دوم تأیید للمدعی است.

احتمال سوم در این روایات

مرحوم شیخ (ره) بعد از این که این دو احتمال را داده، فرموده‌اند: احتمال سومی هم در اینجا جریان دارد، که با این احتمال سوم، اصلاً استیناس بودن هم کنار می‌رود و آن این است که بگوییم: شارع اجازه کرده است، یعنی یک معامله فضولی واقع شده، اما کسی که اجازه داده، شارع است.

همین روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) وارد شده، معنا و مرجعش، اجازه لاحقاً برای معامله است. بعد یک «فتأمل» دارند، که وجه تأمل را در تطبیق عرض می‌کنیم.

2 - روایات در باب تجارت غیر ولی با مال یتیم بدون اجازه ولی

دسته دوم روایاتی است، که دال بر این است که اگر غیر ولی، بدون اجازه ولی، با مال یتیم تجارت کند، در چنین فرضی اگر سودی کرد، این سود، مال یتیم است.

شیخ (ره) فرموده‌اند: همان دو احتمالی که در روایات مضاربه دادیم، که یک احتمال این بود که «ابقیة علی ظاهرها»، یعنی ظاهرش این است که ولی اجازه نداده، که در این صورت، این فقط عنوان استیناس پیدا می‌کند، یعنی مقداری مسئله را مانوس به ذهن فقیه می‌کند.

احتمال دوم این است که این روایات را حمل کنیم بر موردی که بعداً ولی، اجازه کرده است، که در این صورت، باز عنوان مؤید را دارد، چون بالاخره موردش در اموال یتیم است و نمی‌توانیم یک قاعده کلی را استفاده کنیم.

تطبیق عبارت

«ثم إن الروایة»، مراد از روایت یعنی این روایتی که در رد علمای عامه بود، «و إن لم یکن لها دخل بمسألة الفضولی»، ولو این که دخلی در مسئله فضولی ندارد، چون مورد این روایت، مورد وکالت است، ولو وکالت به اعتقاد خود وکیل، چون فرض این

بود که موکل وکیل را عزل کرده و وکیل، قبل از علم به عزلش معامله انجام داده است، پس دخالتی به مسئله فضولی ندارد. «إِلَّا أَنْ الْمُسْتَفَادَ مِنْهَا قَاعِدَةُ كَلِيَّةٍ»، مگر این که مستفاد از آن، این قاعده کلیه است که، «هی: أَنْ إِمْضَاءَ الْعُقُودِ الْمَالِيَّةِ يَسْتَلْزِمُ إِمْضَاءَ النِّكَاحِ»، امضای عقود مالییه مستلزم امضا نکاح است، «من دون العكس الذي هو مبنى الاستدلال في مسألة الفضولي»، اما امضاء نکاح، مستلزم امضاء عقود مالییه نیست.

«الذي»، صفت عکس است، عکسی که مبنای استدلال در این دلیل چهارم در مسئله فضولی است که می‌خواستیم بگوییم: اگر نکاح فضولی صحیح باشد، بیع فضولی بطریق اولی صحیح است، در حالی که در این روایات خواندیم که قضیه، به عکس است، اگر بیع فضولی صحیح باشد، باید نکاح فضولی به طریق اولی صحیح باشد. «هذا»، این ادله چهارگانه را بیان کردیم.

«ثُمَّ إِنَّهُ رُبَّمَا يُؤَيِّدُ صَحَّةَ الْفُضُولِي، بَلْ يَسْتَدَلُّ عَلَيْهَا»، بعضی هم بالاتر از تایید و به عنوان دلیل بیان کرده‌اند «بروایات کثیره وردت في مقامات خاصّة»، به روایاتی که در مقامات خاصه، یعنی مواردش، یا مضاربه است، یا مال یتیم است. «مثل مَوْثِقَةٍ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي رَجُلٍ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ مَالًا»، یک مردی، پولی را به دیگری داد، «لیشتري به ضرباً من المتاع مضارباً»، تا با این پول، متاع معینی را برای مضاربه بخرد و بعد بفروشد، تا سودش بینشان تقسیم شود، «فاشتری غیر الذي أمره»، اما عامل غیر از متاعی را که مالک به او امر کرده بود، خریداری کرد، «قال: هو ضامن و الربح بينهما على ما شرطه»، امام (ع) فرمود: این خریدار و گیرنده پول؛ ضامن است و اگر پول از بین رود، باید خسارتش را بدهد، سودش هم بین این دو، بر طبق قراردادی که بسته‌اند، تقسیم می‌شود، «و نحوها غيرها الواردة في هذا الباب» و نحو این روایت، که در باب مضاربه وارد شده است.

شیخ (ره) فرموده: در این روایات دو احتمال وجود دارد؛

«فإنَّهَا إِنْ أُبْقِيَتْ عَلَى ظَاهِرِهَا مِنْ عَدَمِ تَوَقُّفِ مَلِكِ الرِّبْحِ عَلَى الْإِجَازَةِ»، اگر این روایت بر ظاهرش باقی بماند، که ملک ربح، متوقف بر اجازه نیست، یعنی در روایت ندارد که اگر مالک اجازه داد، آن عامل هم، از آن مطلقاً سود می‌برد، «كما نسب الي ظاهر الاصحاب»، كما این که این مطلب به ظاهر کلمات اصحاب هم نسبت داده شده است، که متوقف بر اجازه نیست. «و عدّ هذا خارجاً عن بيع الفضولي بالنص»، این مورد، از بیع فضولی بالنص خارج است.

اینجا باید مقداری دقت بفرمایید؛ ظاهر «عدّ هذا خارجاً»، یعنی خروجش، خروج موضوعی است، یعنی اصلاً از بیع فضولی نیست، در حالی که برای خروج موضوعی، نیاز به روایت، دلیل و نص نداریم، پس این که فرموده: «عدّ هذا خارجاً عن بيع الفضولي بالنص»، یعنی خروجش، خروج تخصیصی و حکمی است، چون آنچه که روایت می‌تواند خارج کند، این است که شارع بفرماید: در این مورد حکم بیع فضولی جاری نیست.

حکم بیع فضولی این است که صحت فعلیه آن، بر اجازه مالک توقف دارد، بگوییم: شارع در این مورد مضاربه، ولو موضوعاً فضولی است، فرموده: اینجا اجازه نمی‌خواهد و صحت فعلیه، متوقف بر اجازه نیست. این «خارجاً»، را به خروج موضوعی نزدیک، كما این که در بعضی از شروح، اینطور معنا کرده‌اند، اما درست نیست و خروجش، حکمی است.

«كما في المسالك و غيره»، كما اینکه در مسالک و غیر مسالک است، «كان فيها استثناس لحكم المسألة»، یعنی در این روایت نسبت به حکم مسئله، یک استثناسی است، یعنی ذهن فقیه یک مقداری نسبت به حکم فضولی مأنوس می‌شود «من حيث عدم اعتبار إذن المالك سابقاً في نقل مال المالك إلى غيره»، می‌گوییم: فضولی مشکلش این است، که قبل و هنگام معامله، مالک اطلاع نداشته و اجازه‌اش مقارن معامله نبوده و از این روایات مضاربه استفاده می‌کنیم، که اگر در بعضی از موارد، اذن مالک مقارن با عقد هم نباشد، اشکالی ندارد. «سابقاً»، یعنی قبل از عقد، در نقل مال مالک بغیر مالک.

«و إن حملناها على صورة رضا المالك بالمعاملة بعد ظهور الربح»، اگر این روایت را، بر صورت رضایت مالک به معامله، بعد از ظهور ربح حمل کرده و بگوییم: مورد این روایت جایی است که مالک، بعداً اجازه داده است، به دو دلیل؛ «كما هو الغالب»، غلبه را دلیل قرار داده، چون غالباً وقتی انسان ببیند که با پولش جنسی خریده و فروخته و سودی هم کرده، به آن رضایت می‌دهد.

«و مقتضى الجمع بين هذه الأخبار»، دلیل دوم و عطف به غالب است، که مقتضای جمع بین این اخبار، که می‌گوید: این ربح مال هر دو است، «و بين ما دلّ على اعتبار رضا المالك في نقل ماله»، آن اخباری که می‌گوید: رضایت مالک در نقل مالش

معتبر است «لا يحل مال امرء مسلم الا بطيب نفسه» و بين آيه شريفه «و النهي عن أكل المال بالباطل»، «[لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ](#)»، جمع بين اين سه دليل، بر اين است كه روايات مضاربه را، حمل بر جايي كنيم كه مالك، بعدا اجازه کرده است، «اندرجت المعاملة في الفضولي»، اين جواب إن شرطيه در «إن حملنا» است كه اگر بر اين حمل كرديم، داخل در فضولي می شود.

«و صحتّها في خصوص المورد و إن احتمل كونها للنصّ الخاصّ»، مسئله اين است كه ممكن است، در اين مورد خاص، يعني مورد مضاربه، بخاطر نص بگويم كه: فضولي صحيح است، لذا ديگر قاعده كلي نمي توانيم استفاده كنيم و اگر چه كه احتمال داده شود، «إلا أنّها لا تخلو عن تأييدٍ للمطلب»، اين خالي از تايد مطلب نيست و مويد است، يعني اين را كه فضولي با اجازه مالك صحيح مي شود، تايد مي كند.

«و من هذا القبيل: الأخبار الواردة في اتّجار غير الوليّ في مال اليتيم»، از همين قبيل است، اخباري كه در تجارت غير ولي، در مال يتيم وارد شده، كه اگر غير ولي، با مال يتيم تجارت كرد، «و أنّ الربح لليتيم»، يعني در روايات نيامده كه اين معامله باطل است، بلكه ائمه (عليهم السلام) فرموده اند: ربّحش هم مال يتيم است. همان دو احتمال در روايات مضاربه، در اينجا هم وجود دارد؛ «فإنّها إن حملت على صورة إجازة الوليّ»، اگر بر صورت اجازه ولي حمل شود، «كما هو صريح جماعة تبعاً للشهيد كان من أفراد المسألة»، يعني از افراد مسئله فضولي مي شود، يعني بگويم: بعد كه ولي اطلاع پيدا کرده، اجازه داده، كه اين از موارد فضولي مي شود، كه ولي هم اجازه داده است، لذا امام (ع) هم مي فرمايند: صحيح است و مؤيد مي شود.

«و إن عمل بإطلاقها»، ظاهر روايت اطلاق دارد و قيدي كه بعدا ولي اجازه كند، ندارد، «كما عن جماعة ممّن تقدّمهم خرجت عن مسألة الفضولي»، از مسئله فضولي خارج مي شود و عنوان مؤيد را هم ندارد، «لكن يستأنس بها لها بالتقريب المتقدّم»، بلكه براي آن مسأله، عنوان استيناس دارد، يعني يك مقداري مسئله را به ذهن فقيه مانوس و نزديك مي كند، به همان بياني كه در روايات مضاربه گذشت.

اجمالاً از اين روايت استفاده مي كنيم، كه در همه جا هم لازم نيست كه مالك، رضاييت داشته باشد، اينجا چون يتيم است، بگويم: رضاييت مالك يا ولي لازم نيست، كه حتماً مقارن با معامله باشد و اگر هم نبود، اشكالي ندارد. آنچه مشكل فضولي است، همين است كه مقارن عقد، مالك اطلاع نداشته كه اجازه دهد و رضاييت داشته باشد.

بعد فرموده اند: احتمال سوم هم در اين روايات مي آيد، كه در مضاربه هم هست، اما در روايت يتيم، احتمالش قوي تر است، «و ربما احتمل دخولها في المسألة من حيث إنّ الحكم بالمضيّ، إجازة إلهية لاحقة للمعاملة»، احتمال داده مي شود كه اين روايت داخل در مسئله فضولي باشد، حتي بعد از بناي بر اطلاق، چون در احتمال دوم خوانديم، كه اگر روايات را باقي بر اطلاق گذاشتيم، از مسئله فضولي خارج مي شود.

شيخ (ره) فرموده: باقي بر اطلاق باشد، اما با يك بيان ديگري، داخل در مسئله فضولي باشد، كه بگويم: حكم به مضي، يعني حكم به صحت، يك اجازه شرعي است، كه به دنبال معامله مي آيد، يعني بگويم: پس داخل در فضولي است و معامله فضولتا انجام شده و چون شارع ولیّ ايتام است، اجازه داده است.

وجوهی برای «فتامل» شيخ (ره)

اين «فتأمل» را محشين، چند نوع معنا کرده اند؛

يك معنای ساده اش اين است كه اين اجازه شارع، قبل از عقد است و ظاهرش اين است كه شارع، يك اجازه كلي داده، كه حتي غير ولي هم، اگر معامله اي به نفع يتيم كرد و سودي براي يتيم داشت، شارع اجازه مي دهد. پس اين اجازه شارع، اندي است كه قبل از معامله بوده است، در حالي كه در معامله فضولي، اجازه لاحقه مي خواهيم.

احتمال دوم اين است كه در فضولي، بعد از معامله «اجازه مالك» را مي خواهيم، اجازه مالك يعني اجازه كسي كه قبل از عقد، بايد اجازه و اذن مي داد. حال آيا قبل از عقد، خداوند بايد اجازه مي داد، يا مالك مال و يا ولي يتيم؟ مالك مال و ولي يتيم بايد اجازه دهد، پس اين اجازه، عنوان حكم فضولي را ندارد. پس حالا هم اجازه همان را لازم داريم.

البته وجوه دیگری هم برای «فتمال» گفته‌اند.

3 - روایت ابن اشیم

مؤید سوم برای صحت فضولی، روایت ابن اشیم است که معنای این روایت هم، مقداری مشکل است. مرحوم شیخ (ره) هم، همه روایت را در اینجا نقل نفرموده، مضمون روایت این است که عیدی، که از طرف مولایش، مأذون در خرید و فروش است، یعنی پولی از طرف مولا در اختیارش است، که خرید و فروش کند. شخصی به این عبد، هزار درهم می‌دهد و می‌گوید: با این هزار درهم، عیدی بخر و آزاد کن، با بقیه پولش هم، یا خودت حج برو و یا همان عیدی که آزاد شده را به حج ببر. این عبد مأذون، پدرش را که عبد دیگری بوده، می‌خرد و آزاد می‌کند و او را، با بقیه آن هزار درهم، به حج می‌فرستد. فرض مسئله این است که سه تا، هزار درهم نزد این عبد مأذون بوده؛ یک هزار درهم از طرف مولای خودش، که از طرف او مأذون در خرید و فروش بوده، هزار درهم دوم هم، شخص دیگری به وی داده، که عیدی بخرد و آزاد کند و با بقیه‌اش هم، به حج برود، هزار درهم سوم هم، از طرف مولای پدرش، نزد وی بوده است. (خوب دقت بفرمایید، و إلا نمی‌توانید معنای روایت را از عبارت کتاب در بیاورید) پس سه تا، هزار درهم نزد این عبد مأذون است و فرض این است که یکی از این دهنده‌های هزار درهم، به عبد مأذون می‌گوید: عیدی بخر و آزاد کن و با بقیه‌اش هم حج برو، اما بعد از دادن پول و قبل از آن که عبد مأذون، عیدی را بخرد، می‌میرد، که ورثه‌اش جای او را می‌گیرند. حال سه دسته با هم نزاع دارند؛ ورثه می‌گویند: این عیدی را که عبد مأذون خریده، با پول ما بوده و به ما به ارث می‌رسد، لذا چون بدون رضایت ما بوده، معامله فضولی است. مولای خودش هم می‌گوید: این عبد مأذون، با هزار درهم من عبد را خریده است. مولای معتق هم می‌گوید: این عبد مأذون با هزار درهم من، عبد مرا خریده است، یعنی ادعا می‌کند که معامله، معامله فاسدی است، انسان با پول خودش، مال خودش را بخرد، باطل است.

تطبیق عبارت

«و ربما يؤيد المطلب أيضاً: برواية ابن أشيم الواردة في العبد المأذون الذي دفع إليه مال»، یعنی هزار درهم، «لشترى به نسمة و يعتقها و يُحجّه عن أبيه»، به نفس انسان می‌گویند: نسیمه، چون نفس انسان دارای نسیم است، نسیم و نسیمه، از همین نسیم و باد است و چون نفس انسان دارای نسیم است، ریح و هوایی از راه دهانش خارج می‌شود، لذا به نفس انسان، نسیم یا نسیمه می‌گویند. این نسیمه در اینجا کنایه از عبد است، یعنی عیدی را بخر و آزاد کن و بعد از طرف پدرش حجتی انجام دهد. «فاشترى أباه و أعتقه»، این عبد مأذون، با این هزار درهم، پدرش را که عبد دیگری بوده، می‌خرد و آزادش می‌کند، در روایت دارد که بقیه پولش را هم، به پدرش می‌دهد، تا حجتی از طرف پدر صاحب پول، انجام دهد. «ثم تنازع مولى المأذون و مولى الأب و ورثة الدافع»، سه گروه با هم تنازع می‌کنند، عرض کردیم که فرض این است که این عبد، از طرف مولایش پولی نزدش بوده و مأذون در خرید و فروش است، مولای معتق هم پولی نزد این عبد داشته، «و ادعى كلّ منهم أنّه اشتراه بماله»، حال مولای مأذون می‌گوید: با پول من این عبد را خریده، پس عبد مال من است، مولای معتق می‌گوید: با پول من، عبد خودم را خریده، پس معامله باطل است و ورثه دافع هم می‌گویند: عبد مال ماست. «فقال أبو جعفر عليه السلام»، امام باقر (علیه السلام) در روایت دارد که «الحجة مضت»، یعنی حجتش صحیح و تمام است، اما «يُردّ المملوك رقاً لمولاه»، این عبد را به مولای معتق برمی‌گرداند، یعنی کسی که ادعای فساد معامله را می‌کرد، «و أيّ الفريقين أقاموا البيّنة بعد ذلك على أنّه اشتراه بماله كان رقاً له .. الخبر»، هر کدام از این دو گروه، یعنی مولای مأذون و ورثه، بینه اقامه

کند، عبد از آن اوست. توضیح و شاهدهش را فردا عرض می‌کنیم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين